

■ همگونی یا تقابل؟

مرور رهیافت های نظری نوین به رفتار استنادی

سعیده ابراهیمی

چکیده

هدف: مرور مهم ترین نظریه ها و رهیافت های نظری در حوزه رفتار استنادی برای شناسایی همگونی و تعارض میان آنها. روش / رویکرد پژوهش: بررسی متون و پژوهش ها و نظریه های حوزه رفتار استنادی.

یافته ها: رویکردهای مختلف در تبیین رفتارهای استنادی نویسندگان، به دو نظریه هنجاری و ساختار اجتماعی رفتار استنادی منجر شده است. رویکردهای نوین سه عامل پاداش و تنبیه، تمایل به درستکاری، و تمایل به همذات پنداری بانویسندگان برجسته را عوامل پیش بینی کننده و انگیزه رفتار استنادی شناخته اند.

نتیجه گیری: هر چند رویکردهای نوین مفاهیمی متفاوت با انگیزه های خاص را مطرح می سازند، اما به طور ضمنی اعتبار دو نظریه هنجاری و ساختار اجتماعی رفتار استنادی را تأیید می کنند.

کلیدواژه ها

نظریه هنجاری رفتار استنادی، نظریه ساختار اجتماعی رفتار استنادی، رفتار استنادی

همگونی یا تقابل؟

مرور رهیافت های نظری نوین به رفتار استنادی

سعیده ابراهیمی^۱

دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۱۸ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۰۹

مقدمه

با وجود اعتقاد بسیاری از پژوهشگران مبنی بر مناسب بودن مقیاس های استنادی با توجه به همبستگی این مقیاس ها با عواملی همچون دریافت جوایز نوبل، شهرت سازمانی، و رتبه علمی پژوهشگران (ون ران، ۲۰۰۵) و کاربرد فراگیر آنها در سیاست گذاری های ملی و بین المللی، شماری از منتقدان هنوز به دیده تردید به این مقیاس ها می نگرند و آنها را برای انعکاس تأثیر فعالیت های علمی ناکافی می دانند. دلیلی که این گروه بر آن اتفاق نظر دارند این است که فرایند مستند واقع شدن انتشارات علمی، فرایندی پیچیده است و تحت تأثیر عوامل زیادی قرار دارد (وولگار، ۱۹۹۱). انگیزه های استنادی نویسندگان در فرایند تولید اطلاعات علمی، از مهم ترین عوامل تأثیرگذار بر مستند واقع شدن انتشارات علمی است که در صورت لغزش، از دقت و اعتبار این مقیاس ها می کاهد. نویسندگان در فرایند تولید اطلاعات علمی، با انگیزه های متفاوتی اقدام به استناد به یک منبع یا مقاله علمی می کنند. گاهی انگیزه هایی سراسر علمی همچون پشتیبانی از نتایج پژوهش، استفاده از یک نظریه، و یا یک روش شناسی خاص و گاهی نیز انگیزه هایی عاطفی (جوکار و ابراهیمی، ۱۳۸۶) و شخصی همچون علاقه و احترام به یک نویسنده، کسب شهرت و منفعت شخصی (وینکلر، ۱۹۸۷) و یا آشنایی و ارتباطات علمی با نویسنده مقاله (وایت، ۲۰۰۱؛ کرونین، ۲۰۰۵؛ و وینکلر، ۱۹۸۷) تعیین کننده رفتارهای استناددهی هستند. برجستگی نویسنده، برجستگی مجله (شادیش^۷ و دیگران، ۱۹۹۵؛ بویاک و کلاوانز، ۲۰۰۵؛ والترز، ۲۰۰۶؛ هاسلم، ۲۰۰۸)، برجستگی مقاله

۱. استادیار گروه علم اطلاعات و دانش شناسی، دانشگاه شیراز
sebrahimi@shirazu.ac.ir
2. Van Raan
3. Woolgar
4. Vinkler
5. White
6. Cronin
7. Shadish
8. Boyack & Klavans
9. Walters
10. Haslam

از نظر استنادهای دریافتی (وینکلر، ۱۹۸۷)، و تعدد نویسندگان همکار (بیور^۱، ۲۰۰۴) نیز از دلایل اجتماعی دیگری هستند که انگیزه‌های استنادی نویسندگان را شکل می‌دهند. پژوهشگران در زمینه این انگیزه‌های متضاد نظریات متفاوتی دارند. مرتون^۲ (۱۹۸۸)، دانشمند را بیشتر یک جستجوگر بی‌چشم‌داشت حقیقت علمی می‌داند و معتقد است که استناد بیانگر تأثیرات شناختی یا منطقی یک کار علمی است، در حالی که کرونین مدعی است استناد پدیده‌ای نیست که در خلأ به‌وقوع پیوندد و استنادها جدا از زمینه‌ها و بسترهای مولدشان نیستند (کرونین، ۱۹۸۴، ص ۸۶). مرتون نظام بهنجار داخلی درون علم و چگونگی اطمینان از ترویج دانش معتبر با وجود فشارهای بیرونی در فرایند استناددهی را بررسی می‌کند، در حالی که کرونین ویژگی و ترکیب فهرست استنادها را بازتابی از شخصیت نویسندگان و شرایط محیط حرفه‌ای می‌داند (کرونین، ۱۹۸۴). کرونین این دیدگاه مرتون را که استناد زیر سیطره ارتباط با تعدادی هنجار ویژه و شناخته‌شده جهانی قرار دارد، رد می‌کند. اما در عین حال، از دید وی، فرایند استناد برحسب تصادف و تناقض هم نیست. وی میان دو رویکرد "درونی‌شده" و "برونی‌شده" در تحلیل استنادی تفاوت قائل می‌شود. رویکرد نخست به کمیت‌ها و توزیع‌های فراوانی نظر دارد، در صورتی که رویکرد دوم بر زمینه‌ها و روندهایی ناظر است که نویسندگان در پرتو آنها به گردآوری فهرست ارجاعات خود می‌پردازند. وی معتقد است که ترکیب این دو رویکرد برای حصول درکی عمیق‌تر از آنچه استنادها اندازه می‌گیرند، ضرورت دارد.

گیلبرت^۳ (۱۹۷۷)، جامعه‌شناس بریتانیایی و یکی از حامیان نظریه ساختار اجتماعی رفتار استنادی، بر این باور است که استناد ابزاری برای اقناع مخاطبان است و نویسندگان برای پشتیبانی از یافته پژوهشی خود، به مدارکی استناد می‌کنند که تصور می‌کنند مخاطبان نشان آن مدارک را معتبر می‌دانند (گیلبرت، ۱۹۷۷؛ موئند و گارفیلد^۴، ۲۰۰۴). از دیدگاه موئند (۱۳۸۷)، دانشمندان فقط از آن روی که مدارک استنادشونده متناسب با ساختار منطقی یک بحث است، به آنها استناد نمی‌کنند، بلکه از این رو نیز به آنها استناد می‌کنند که مدرک استنادشونده و یا نویسنده آن، به‌زعم آنان، قبلاً موقعیتی کسب کرده است و می‌تواند به اظهارات و ادعاهای مطرح در مدارک قوت بخشد و یا مهر تأییدی بر آنها بزند. یک مدرک استنادشونده فقط اگر معنایی خاص داشته باشد می‌تواند سلاحی قوی در اقناع همکاران باشد. بورنمن و دانیل^۵ (۲۰۰۸) نیز معتقدند، انگیزه‌های استناد در مجامع علمی، فقط مبتنی بر تأثیرات شناختی و منطقی همتایان علمی نیست، بلکه در برخی موارد دلایلی غیرعلمی و یا اجتماعی دارد. در پرتو متغیرها و عوامل مطرح در فرایند استناد، ووتر^۶ (۱۹۹۹) گام را فراتر می‌نهد و مقوله‌ای به‌نام فرهنگ استنادی را مطرح می‌سازد و معتقد است امروزه هنجارها، قوانین، و

1. Beaver

2. Merton

3. Gilbert

4. Moel & Garfield

5. Bornmann & Daniel

6. Wouter

تفسیرهای متفاوت، روابط پیچیده‌ای را میان پژوهشگران تعریف می‌کند که مبنای استنادهای متقابل می‌شود. این هنجارها معنای متفاوتی را به استناد بخشیده‌اند، به گونه‌ای که پژوهشگر نمی‌تواند آزادانه هر عملی را که دوست دارد انجام دهد. او باید قادر باشد عملکرد استنادی را با هنجارهای موجود در تخصص خود تطبیق دهد. این گونه ارتباطات میان ساختار و عمل و قاعده و رفتار، پدیده‌ای فرهنگی به نام فرهنگ استنادی^۱ را شکل می‌دهد. رفتار استنادی بر مبنای ویژگی‌های شخصیتی فرد شکل می‌گیرد، به طوری که ممکن است یک نویسنده توجهی خاص به فهرست ارجاعات مقاله خود داشته باشد، در حالی که نویسنده دیگری هیچ علاقه‌ای به این کار نشان ندهد. بر مبنای این دیدگاه، معمولاً انتشارات یک حوزه با ویژگی‌های استنادی خاص، فرهنگ استنادی خاصی را برای آن حوزه به وجود می‌آورد. ریاضی‌دانان تمایلی به استناد به انتشارات زیاد ندارند، در حالی که پژوهشگران زیست‌پزشکی و تاریخ‌نگاران به راحتی تا صدها استناد در مقالات خود ایجاد می‌کنند. همه اینها را می‌توان زیر لوای فرهنگ استناد تبیین کرد. این گونه به نظر می‌رسد که کل علوم، میزبان فرهنگ‌های استنادی متفاوت در میان حوزه‌هاست. این تفاوت موجب می‌شود، گاهی یک پژوهشگر اساس را صداقت در نظر بگیرد و به منبعی استناد کند که از آن استفاده کرده است، در حالی که پژوهشگر دیگر این گونه رفتار نکند. ووتر (۱۹۹۹) بیان می‌کند که فرهنگ استناد نه فقط میان پژوهشگران، بلکه میان مجلات هم حاکم است.

وجود این رهیافت‌های متفاوت در تبیین انگیزه‌های استنادی، منتهی به ارائه دو نظریه اساسی در حوزه انگیزه‌های استنادی پژوهشگران شده است.

نظریه‌های رفتار استنادی

طی دهه‌های گذشته دو نظریه رقیب در زمینه رفتارهای استنادی ارائه شده است که هر دو نظریه در دامنه گسترده‌تر نظریه‌های اجتماعی علم قرار گرفته‌اند: نظریه هنجاری رفتار استنادی^۲ و رهیافت ساختار اجتماعی رفتار استنادی^۳. نظریه هنجاری که توسط روبرت کی مرتون، پایه‌گذار جامعه‌شناسی نوین علم ارائه شده است، تأکید دارد که دانشمندان از طریق استناد به آثار همکاران علمی خود، به آن افراد اعتبار می‌دهند. بنابراین استناد بیانگر تأثیرات شناختی یا منطقی یک کار علمی است. مرتون این مسئله را این گونه بیان می‌کند: ارجاعات هم عملکرد نمادین و هم عملکرد ابزاری را در انتقال و توسعه دانش برعهده دارند. از جنبه ابزاری، درباره اثری که خواننده پیشتر از آن اطلاع نداشت، آگاهی می‌دهد و این احتمال وجود دارد که علاقه به آن اثر را در وی به وجود آورد. از جنبه نمادین نیز آن ارجاع با تبیین ادعاهای آن منبع و رد یا قبول، آن را در آرشيو مالکیت معنوی ثبت می‌کند

1. The Citation Culture
2. Normative Theory of Citing Behavior
3. Social Constructivist View of Citing Behavior

(مرتون، ۱۹۸۸، نقل در بورنمن و دانیل، ۲۰۰۸). رهیافت ساختار اجتماعی رفتار استنادی که در حوزه جامعه‌شناسی سازنده‌گرایی علم توسعه یافت، با دیده تردید به پیش فرض‌های دیدگاه هنجاری می‌نگرد و اعتبار ارزیابی‌های تحلیل استنادی را مورد سؤال قرار می‌دهد. ساختارگرایان ادعا دارند که محتوای شناختی مقالات بر نحوه دریافت آنها تأثیر گذار است. دانش علمی از طریق دستکاری منابع مالی و سیاسی و استفاده از ابزارهای کلامی و زبانی به‌طور اجتماعی ساختار پیدا می‌کند (نورستینا، ۱۹۹۱). به این دلیل، استنادها نمی‌توانند از طریق محتوای منطقی مقالات به‌طور تک‌بعدی توصیف شوند. دانشمندان انگیزه‌های استنادی پیچیده‌ای دارند که بسته به محیط عملی و منطقی و تحت تأثیر مسائل اجتماعی ساختار می‌یابد؛ به‌طور مثال با انگیزه دفاع از ادعای مطرح‌شده، اقناع دیگران و یا به‌دست آوردن یک موقعیت برجسته در جامعه علمی. برپایه نظریه نخست، دلایل استناد پژوهشگران مسائلی مانند ربط موضوعی و فراهم کردن زمینه منطقی برای پژوهش است. در مقابل، بر مبنای رهیافت ساختار اجتماعی، استناددهی فرایندی منطبق بر روان‌شناسی اجتماعی است و تحت تأثیر سوگیری‌های شخصی و فشارهای اجتماعی است و به‌احتمال زیاد بر مبنای دلیلی واحد صورت نمی‌گیرد (بورنمن و دانیل، ۲۰۰۸).

کولینز^۲ (۱۹۹۹) هم‌داستان با نظریه ساختار اجتماعی بیان می‌کند، فشارهای اقتصادی و سیاسی در فرایند پژوهش موجب می‌شود تعدادی از مقالات توسط نویسندگان و پژوهشگران نادیده گرفته شوند و در عین حال، تعدادی دیگر گزینش شوند. همچنین کرونین (۱۹۸۲) نشان داد بیش از ۸۰ درصد ویراستاران و هیئت تحریریه مجلات روان‌شناسی معتقدند، دانشمندان کمتر به آثار قبلی به دلیل ارتباط آنها استناد می‌کنند، بلکه مقصود اصلی نویسندگان از استناد، پشتیبانی از عقاید مطرح‌شده است. وینکلر (۱۹۸۷) نیز معتقد است که رفتار استنادی دانشمندان و پژوهشگران شامل راهبردهای استنادی دستکاری شده‌ای است که با قصد احترام به آثار افراد و نویسندگان انجام می‌شود. به‌طور مثال، استنادهایی با هدف جلب توجه ویراستاران، داوران، و همکاران در این راستا است. پستروکمپ، رتمنز، کلین، و بورست^۳ (۲۰۰۷) با انجام پژوهشی بر ۱۲۰۰ مقاله حوزه پزشکی نشان دادند که سوگرفتگی ملیتی در استنادها آشکار است؛ این امر جز با نظریه ساختار اجتماعی رفتار استنادی قابل توجیه نیست. برپایه نتایج پژوهش کیم^۴ (۲۰۰۴) نیز پژوهشگران کره‌ای، بسته به شرایط خاص، رفتار استنادی متفاوت از خود بروز داده و در برخی شرایط به انتشارات کره‌ای و در سایر موقعیت‌ها به انتشارات غیر کره‌ای استناد می‌کنند.

در مقابل، نتایج پژوهش‌های دیگر، تأییدی بر نظریه هنجاری رفتار استنادی است. از جمله بونزی و اشنایدر^۵ (۱۹۹۱) نشان دادند، تفاوت معناداری میان انگیزه استنادی نویسندگان

1. Knorr-Cetina

2. Collins

3. Pastercamp, Rotmans, Kleijn, & Borst

4. Kim

5. Bonzi & Snyder

در استناد به خود و استناد به دیگران وجود ندارد و عواملی منطقی تعیین کننده رفتار استنادی هستند. همچنین وایت (۲۰۰۴) با مطالعه‌ای بر انگیزه‌های استنادی مشخص کرد، استنادها از یک توزیع طبیعی تبعیت می‌کنند، به طوری که درصدی از استنادها به نویسندگان برجسته، درصدی به نویسندگان با اعتبار کمتر و بیشتر استنادها متوجه نویسندگان با درجه متوسط است. مطالعات بالدی^۱ (۱۹۹۸)، استوارت^۲ (۱۹۸۳)، و وایت (۲۰۰۴) نیز تفسیر هنجاری رفتار استنادی را بیش از بُعد سازنده‌گرایی اجتماعی پشتیبانی می‌کنند. از دیدگاه اسمال^۳ (۱۹۹۸)، یک آزمون تجربی مستقیم در مورد دو نوع نظریه دشوار است و ما نیاز داریم که یک گام به عقب‌تر برویم تا دو نظریه را در یک بافت وسیع‌تر بررسی کنیم. پژوهشگرانی مانند بالدی (۱۹۹۸)، کولینز (۱۹۹۹)، استوارت (۱۹۸۳)، و وایت (۲۰۰۴) نیز اعتبار دو رهیافت نظری رفتار استنادی را به طور تجربی سنجیدند. در این مقاله نیز مبحث تبیین رفتارها و انگیزه‌های استنادی نویسندگان بر مبنای عامل هم‌رنگی استنادی مطرح می‌شود.

هم‌رنگی استنادی^۴: مفهومی نوین در تبیین رفتارهای استنادی نویسندگان

اساس این مفهوم بر پایه نظریه هم‌رنگی اجتماعی^۵ سالامون اش^۶ و پژوهش‌های کلاسیک او در این زمینه (۱۹۵۱، ۱۹۵۵)، سطوح نفوذ اجتماعی^۷ (کلمن^۸، ۱۹۵۸، نقل در: بدار، دزیل، و لامارش^۹، ۱۳۸۴؛ ارونسون^{۱۰}، ۱۳۸۷)، پژوهش‌های تجربی مبتنی بر وجود هم‌رنگی اجتماعی در فضاهای مجازی و غیر رو در رو (به طور مثال، سینیرلا و گرین^{۱۱}، ۲۰۰۷)، نظریه ساختار اجتماعی رفتار استنادی، و نیز الگوها و انگیزه‌های استنادی تبیین شده در فرایند استناددهی نویسندگان، بنیان نهاده شده است (ابراهیمی، ۱۳۹۱).

مفهوم هم‌رنگی استنادی که در چارچوب دیدگاه ساختار اجتماعی رفتار استنادی ارائه شده است، بیان‌کننده نوعی فشار واقعی یا خیالی از طرف افراد یا گروه‌های اجتماعی است که انگیزه‌های استنادی را شکل می‌دهد و موجب تغییر رفتار استنادی نویسندگان در سه بُعد هنجاری، اطلاعاتی، و همانندسازی می‌شود (ابراهیمی و عصاره، ۲۰۱۴). در واقع، بخشی از رفتارهای استنادی نویسندگان به‌ویژه در ابعاد شخصی، اجتماعی، و عاطفی آن بر اساس عواملی چون پاداش و تنبیه، تمایل به صحیح بودن رفتار، و گرایش به فرد یا گروهی خاص تعیین می‌شود که می‌تواند در چارچوب سه متغیر هم‌رنگی استنادی هنجاری، هم‌رنگی استنادی اطلاعاتی، و هم‌رنگی استنادی همانندسازی پیش‌بینی و تبیین شود.

هم‌رنگی استنادی هنجاری^{۱۲}

هم‌رنگی استنادی هنجاری، نوعی رفتار استنادی را توصیف می‌کند که به منظور کسب پاداش

1. Baldi
2. Stewart
3. Small
4. Citing Conformity
5. Social Conformity
6. Salomon Asch
7. Social Influence
8. Kelman
9. Bedard, Deziel & Lamarche
10. Aronson
11. Cinnirella & Green
12. Normative Citing Conformity

یا اجتناب از تنبیه، برانگیخته شده باشد. معمولاً این رفتار تا هنگامی دوام دارد که وعده پاداش یا تنبیه موجود باشد. این نوع هم‌رنگی ناپایدارترین سطح نفوذ اجتماعی است و کمترین تأثیر را در رفتار فرد دارد، چرا که نویسنده فقط برای کسب پاداش یا پرهیز از تنبیه به منبعی استناد می‌کند که خود به لزوم آن در مقاله پژوهشی خود اعتقادی ندارد. نویسنده از جبری که شرایط خاص ایجاد می‌کند آگاه است و در غیاب این شرایط، رفتار خود را تغییر می‌دهد. جزء مهم در این نوع هم‌رنگی، بیشتر منبع قدرت است؛ قدرت فرد یا گروهی که می‌تواند پاداش و تنبیه را اعمال کند (ابراهیمی، ۱۳۹۱). از مصداق‌های این امر زمانی است که نویسنده نفوذ عوامل یک مجله علمی (هیئت تحریریه، داوران، و سردبیر) را که قرار است مقاله خود را برای چاپ در آن بفرستد، به عنوان منابع قدرت می‌پذیرد و سعی می‌کند در فرایند استناددهی روشی را اتخاذ کند که مطابق با انتظارات آنها است تا بدین صورت دیدگاهی مثبت در داوری مقاله خود به وجود آورد. به طور مثال، نویسنده سعی می‌کند به مقالات دیگر همان مجله استناد کند و یا اگر در مرحله پذیرش مقاله، عوامل مجله استناد به مقاله‌های خاصی را از نویسنده بخواهند، نویسنده علی‌رغم میل باطنی و با توجه به پذیرش نفوذ اجتماعی آنها نوعی هم‌رنگی استنادی هنجاری اتخاذ و از خواسته آنان تبعیت کند. وینکلر (۱۹۸۷) نیز بیان می‌کند، رفتارهای استنادی نویسندگان گاهی با هدف جلب توجه و جذب افراد از جمله یک نویسنده خاص، سردبیر مجله، داور مقالات، و یا همکاران علمی تعیین می‌شود. میلر^۱ (۲۰۰۲) و سوینک^۲ (۲۰۰۴) گزارش می‌کنند، بسیاری از ویراستاران مستقیم از نویسندگان می‌خواهند، مقاله‌های غیر مرتبگی را از همان مجله به مقاله خود اضافه کنند. نتایج پژوهش‌های شادیش و دیگران (۱۹۹۵)، محمدی و متقی دادگر (۱۳۸۶) و شهریاری و عصاره (۱۳۸۲) نیز تأییدی بر موارد پیش گفته است.

از مصداق دیگر هم‌رنگی استنادی هنجاری، استناد به مقاله‌های همکاران و یا آشنایان است و فرد در راستای حفظ تعامل مناسبی که به نوعی پاداشی اجتماعی است به انتظارات اطرافیان پاسخ می‌دهد و به مقالات آنها استناد می‌کند. نتایج پژوهش وایت (۲۰۰۱) نیز بیانگر این است که نویسندگان به طور قابل ملاحظه‌ای به آثار نویسندگانی استناد می‌کنند که با آنها آشنایی دارند. کرونین (۲۰۰۵) بیان می‌کند، زمانی که ارتباطات شخصی تقویت شود، داد و ستد متقابل استنادها در طول زمان، مورد انتظار خواهد بود. استناد به همکاران و آشنایان تحت تأثیر عامل پیوستگی قرار دارد چرا که پیوستگی یک تعیین‌کننده مهم برای هم‌رنگی و تسلیم شدن در مقابل فشارهای اجتماعی است (بارون، بیرن، و برنسکامب^۳، ۱۳۸۸). از مصداق دیگر، استناد کور کورانه به مدارک پراستناد و خوداستنادی نویسنده است (ابراهیمی، ۱۳۹۱).

1. Miller
2. Sevinc

3. Baron, Byrne & Branscombe

هم‌رنگی استنادی اطلاعاتی^۱

در هم‌رنگی استنادی اطلاعاتی، انگیزه‌ها و رفتارهای استنادی نویسندگان بر مبنای تمایل به صحیح بودن افکار و رفتار تعیین می‌شود. این نوع از هم‌رنگی استنادی که بر مبنای پاداش درونی است، عمیق‌ترین و پایدارترین سطح پاسخ به نفوذ اجتماعی است، چرا که نویسنده به عملی که انجام می‌دهد اعتقاد درونی دارد و این امر محدود به شرایط و موقعیت خاصی نیست (ابراهیمی، ۱۳۹۱). در این نوع هم‌رنگی، نویسنده در موقعیت مبهم تصمیم‌گیری برای استناد به یک منبع اطلاعاتی قرار می‌گیرد و تمایل دارد به منبعی استناد کند که دارای اعتبار بیشتری است. در این حالت، نویسنده معیارهای اجتماعی همچون برجستگی مجله، برجستگی مؤسسه، و یا برجستگی نویسنده را معیار پذیرش نفوذ نویسنده قرار می‌دهد و تحت این شرایط به مقاله مورد نظر اعتماد و به آن استناد می‌کند (ابراهیمی، ۱۳۹۱). نتایج پژوهش‌های والترز (۲۰۰۶) و هاسلم (۲۰۰۸) مبنی بر اینکه برجستگی نویسنده و مجله از عوامل پیش‌بین استناد هستند، تأییدی بر مطالب فوق است.

گاهی هم قرار گرفتن در موقعیت مبهم تصمیم‌گیری از سویی و تمایل به صحیح بودن رفتار استنادی از سوی دیگر، نویسنده را بر آن می‌دارد که رفتار استنادی دیگران (واقعیت اجتماعی) را ملاک تصمیم‌گیری قرار دهد و به مقاله‌ای استناد کند که جامعه بزرگتری به آن استناد کرده‌اند (ابراهیمی، ۱۳۹۱). وانگ و لین^۲ (۲۰۰۳) با بررسی سازوکارهای مختلف پالایش اطلاعات توسط کاربران دریافته‌اند، در بسیاری از موقعیت‌ها کاربر احساس غرق شدن در انبوه اطلاعات را دارد و دچار عدم قطعیت می‌شود. در این حالت، فرد ممکن است تصمیم‌گیری مبتنی بر عقیده گروه را (برای انتخاب اطلاعات مرتبط و حذف اطلاعات ناخواسته) ترجیح دهد. این پدیده همان هم‌رنگی اطلاعاتی است. پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهند، هر چه مدرک بیشتر مورد استناد قرار گیرد، در آینده نیز انتظار استناد بیشتری از آن خواهد رفت و میزان استنادهای مورد انتظار آینده، ارتباط خطی با استنادهای جاری دارد (گارفیلد، ۱۹۸۱؛ بورل^۳، ۲۰۰۳؛ رابو^۴، ۲۰۰۵، نقل در بورنمن و دانیل، ۲۰۰۸). نتایج پژوهش‌های آدامز^۵ (۲۰۰۵) و لویت و تلوال^۶ (۲۰۰۸) نیز این یافته‌ها را تأیید می‌کنند. کوزنس^۷ (۱۹۸۵) این پدیده را به صورت "موفقیت، موفقیت می‌آورد"^۸ تبیین می‌کند، و موند (۱۳۸۷، ص ۳۰۴) اصطلاح مزیت تجمعی^۹ را برای آن در نظر می‌گیرد. این پدیده را مرتون در حوزه جامعه‌شناسی علم با عنوان "اثر متیو" بیان کرده است که بر اساس آن دانشمندان با موقعیت عالی‌تر، با توجه به گرفتن بازخورد از جامعه علمی، موقعیت‌شان متعالی‌تر هم می‌شود (بادنر، هاینز، لی، و اسمیت^{۱۰}، ۲۰۱۰). بر مبنای مفهوم هم‌رنگی استنادی، این پدیده در قالب هم‌رنگی استنادی اطلاعاتی تبیین می‌شود، به این معنی که هر قدر به یک مدرک استناد بیشتری شود، همکاران،

1. Informational Citing Conformity
2. Wang & Lin
3. Burrell
4. Rabow
5. Adams
6. Levitt & Thelwall
7. Cozzens
8. Success-Breeds-Success
9. Cumulative Advantage
10. Bothner, Haynes, Lee, & Smith

اعتماد بیشتری به اعتبار و صحت آن پیدا می کنند و در نتیجه، آن مدارک استنادهای بیشتری را متوجه خود خواهد ساخت. از مصادیق دیگر هم‌رنگی استنادی اطلاعاتی، استناد به مدارک دارای تعدد نویسندگان و استناد به مدارک با نویسندگان همکار بین‌المللی است (ابراهیمی، ۱۳۹۱).

هم‌رنگی استنادی همانندسازی^۱

در بُعد هم‌رنگی استنادی همانندسازی، نویسنده تمایل دارد به فردی استناد کند که او را پسندیده و جالب می‌یابد و تمایل دارد از این طریق با فرد مورد نظر که از دیدگاه او برجسته و متخصص است همانندسازی کند. گاهی هم این همانندسازی بر پایه علاقه‌مندی و احترام به یک نویسنده خاص شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، نویسنده به فردی استناد می‌کند که به او علاقه‌مند یا برای او احترام قائل است. این بُعد از هم‌رنگی که جزء مهم آن جاذبه و کشش است، نسبت به هم‌رنگی استنادی هنجاری تداوم بیشتری دارد، ولی سطح نفوذ اجتماعی آن از سطح هم‌رنگی استنادی اطلاعاتی ضعیف‌تر است (ابراهیمی، ۱۳۹۱). نتایج پژوهش وینکلر (۱۹۸۷) نشان می‌دهد، استناد به نویسندگان برجسته با انگیزه احترام به آنها، تقریباً حدود ۳۰ درصد از انگیزه‌های غیر حرفه‌ای استناد را تشکیل می‌دهد.

لازم به اشاره است که میان این سه سطح هم‌رنگی همان گونه که ارونسون (۱۳۸۷) بیان می‌کند نمی‌توان مرز دقیقی ترسیم کرد و گاه این سه با یکدیگر تداخل می‌یابند. همچنین در برخی موقعیت‌ها ممکن است یک عمل واحد با هر کدام از این انگیزه‌ها صورت گیرد (ارونسون، ۱۳۸۷، ص ۶۳). به‌طور مثال، استناد به یک فرد برجسته می‌تواند یک نوع هم‌رنگی استنادی اطلاعاتی باشد چون نویسنده به صحت گفتار او اعتماد می‌کند و نیز می‌تواند نوعی هم‌رنگی استنادی همانندسازی باشد، چون نویسنده با انگیزه احترام، به او استناد کرده است. این امر در مورد استناد به مدارکی که جامعه بزرگی به آن استناد کرده‌اند هم صادق است، چون این پدیده، هم می‌تواند نوعی هم‌رنگی کورکورانه باشد که در این صورت از نوع هم‌رنگی استنادی هنجاری است و هم می‌تواند نوعی هم‌رنگی مبتنی بر صحت رفتار باشد که در این صورت از نوع هم‌رنگی استنادی اطلاعاتی است (ابراهیمی، ۱۳۹۱).

جمع‌بندی

نویسندگان با انگیزه‌های متفاوتی اقدام به استناد دادن به منابع علمی می‌کنند؛ این امر رفتارهای متفاوتی را در فرایند استناددهی نویسندگان شکل می‌دهد. نظریه پردازان حوزه علم‌سنجی در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی را مطرح کرده‌اند که از آن میان می‌توان به دیدگاه مرتون،

1. Identification Citing Conformity

کرونین، گیلبرت، موئند، و ووتر اشاره کرد. دیدگاه‌های متفاوت در حوزه رفتارهای استنادی دو نظریه مهم را در این حوزه مطرح کرده است. نظریه هنجاری رفتار استنادی و نظریه ساختار اجتماعی رفتار استنادی. بر مبنای نظریه نخست، رفتارهای استنادی پژوهشگران بر مبنای هنجارهای مشخص شده علمی است، در حالی که نظریه دوم مدعی است که بستر و شرایط خاص استناددهی این فرایند را متأثر می‌کند.

این دو نظریه مهم هر یک موافقان و مخالفانی را داشته است. منتقدان دیدگاه هنجاری مرتون و طرفداران نظریه ساختار اجتماعی قائل به این مسئله هستند که بافت و شرایط استناددهی بر فرایند استناددهی مؤثر است و مسئله استناددهی در خلأ روی نمی‌دهد، در حالی که منتقدان دیدگاه ساختار اجتماعی و طرفداران نظریه مرتون، معتقدند که استناد فقط برای استناد است و هیچ متغیر دیگری در این فرایند کاملاً علمی مؤثر نیست.

از مفاهیم نوین مطرح شده در زمینه انگیزه‌ها و رفتارهای استنادی نویسندگان، مفهوم هم‌رنگی استنادی است. این مفهوم، رفتارهای استنادی نویسندگان را متأثر از سه عامل پاداش و تنبیه، تمایل به صحت رفتار، و تمایل به همانندسازی با فرد برجسته می‌داند و بر این اساس، سه بُعد هم‌رنگی استنادی هنجاری، هم‌رنگی استنادی اطلاعاتی، و هم‌رنگی استنادی همانندسازی را در این زمینه مطرح می‌کند.

بر مبنای این مفاهیم نوین، فرایند استناد تحت تأثیر هنجارهای علمی و هنجارهای اجتماعی قرار می‌گیرد. در شرایطی که استناد تحت تأثیر هنجارهای علمی است، مطابق با نظریه مرتون، فقط عامل مؤثر بر انتخاب یک مدرک، صرف ربط اطلاعاتی است. ولی زمانی که بسته به شرایط متفاوت بخشی از استنادها تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی شکل می‌گیرد و عواملی مثل پاداش و تنبیه، میل به صحت رفتار، و میل به همانندسازی در این پدیده دخیل می‌شود، مطابق با نظریه ساختار اجتماعی، استناد از بستر و بافت خود تأثیر می‌پذیرد.

با توجه به مباحث مطرح شده به نظر می‌رسد که رهیافت‌های نوین رفتار استنادی، با وجود مطرح کردن عواملی جدید در فرایند استناددهی، به گونه‌ای ضمنی هر دو نظریه هنجاری رفتار استنادی و ساختار اجتماعی رفتار استنادی را تأیید می‌کنند.

مآخذ

- ابراهیمی، سعیده (۱۳۹۱). بررسی رابطه عامل هم‌رنگی استنادی در سه سطح هنجاری، اطلاعاتی، و همانندسازی با الگوهای رفتار استنادی نویسندگان حوزه‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی ایران. پایان‌نامه دکتری، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران، اهواز.
- ارونسون، الیوت (۱۳۸۷). روان‌شناسی اجتماعی. (حسین شکرکن، مترجم). تهران: رشد.

بارون، رابرت؛ بیرن، دان؛ وبرنسکامب، نایلا (۱۳۸۸). روان‌شناسی اجتماعی (یوسف کریمی، مترجم). تهران: روان. بدار، لوک؛ دزیز، ژوزه؛ و لامارش، لوک (۱۳۸۴). روان‌شناسی اجتماعی (حمزه گنجی، مترجم). تهران: ساوالان.

جوکار، عبدالرسول؛ ابراهیمی، سعیده (۱۳۸۶). میزان گرایش ملیت‌ها در استناد به تولیدات علمی ایرانیان. کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۰ (۴)، ۲۱۳-۲۳۶.

شهریاری، پرویز؛ عصاره، فریده (۱۳۸۲). گزارش نهایی طرح پژوهشی تحلیل استنادی مقالات نشریه علوم اطلاع‌رسانی (۱۳۸۱-۱۳۵۱). تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.

محمدی، مهدی؛ متقی، امیر (۱۳۸۶). تحلیل استنادی مقاله‌های منتشر شده در ۳۰ شماره فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی بین سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۷۶. کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۰ (۲)، ۷-۳۶.

موثد، هنک (۱۳۸۷). تحلیل استنادی در ارزیابی پژوهش (عباس میرزایی و حیدر مختاری، مترجمان). تهران: چاپار.

Adams, J. (2005). Early citation counts correlate with accumulated impact. *Scientometrics*, 63 (3), 567-581.

Asch, S. E. (1951). Effects of group pressure upon the modification and distortion of judgment. In H. Guetzkow (ed.), *Groups leadership and men*. Pittsburg: Carnegie.

Asch, S. E. (1955). Opinions and social pressure. *Scientific American*, 193 (5), 31-35.

Baldi, S. (1998). Normative versus social constructivist processes in the allocation of citations: a network-analytic model. *American Sociological Review*, 63, 829-846.

Beaver, D. B. (2004). Does collaborative research have greater epistemic authority?. *Scientometrics*, 60 (3), 399-408.

Bonzi, S., & Snyder, H. W. (1991). Motivations for citation: a comparison of self citation and citation to others. *Scientometrics*, 21 (2), 245-254.

Bornman, L., & Daniel, H. D. (2008). What do citation counts measure? A review of studies on citing behavior. *Journal of Documentation*, 64 (1), 45-80.

Bothner, M. S., Haynes, R., Lee, W., & Smith E. B. (2010). When do Matthew effects occur? *Journal of Mathematical Sociology*, 34 (2), 80-114.

Boyack, K. W., Klavans, R. (2005). Predicting the importance of current papers. In Ingwersen, P. & Larsen, B. (Eds), *Proceedings of the 10th International Conference of the International Society for Scientometrics and Informetrics*, July 24-28, (pp. 335-342). Stockholm: Karolinska University Press.

- Burrell, Q. L. (2003). Predicting future citation behavior. *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 54 (5), 372-378.
- Cinnirella, M., & Green, B. (2007). Does cyber-conformity vary cross-culturally? Exploring the effect of culture and communication medium on social conformity. *Computers in Human Behavior*, 23 (4), 2011-2025.
- Collins, H. M. (1999). Tantalus and the aliens: Publications, audiences and the search for gravitational waves. *Social Studies of Science*, 29 (2), 163-197.
- Cozzens, S. E. (1985). Comparing the sciences-citation context analysis of papers from neuropharmacology and the sociology of science. *Social Studies of Science*, 15 (1), 127-153.
- Cronin, B. (1982). Norms and functions in citation: the view of journal editors and referees in psychology. *Social Science Information Studies*, 2 (2), 65-78.
- Cronin, B. (1984). *The Citation Process: The role and significance of citations in scientific communication*. Landon: Taylor Graham.
- Cronin, B. (2005). *The hand of science-Academic writing and its rewards*. Lanham, MD: Scarecrow Press.
- Ebrahimi, S., & Osareh, F. (2014). Design, validation, and reliability determination a citing conformity instrument at three levels: normative, informational, and identification. *Scientometrics*, 99 (2), 581-597.
- Garfield, E. (1981). Citation classics-four years of the human side of science. *Current Contents*, 22, 5-16.
- Gilbert, G. N. (1977). Referencing as persuasion. *Social Studies of Science*, 7 (1), 113-122.
- Haslam, N. et al. (2008). What makes an article influential? Predicting impact in social and personality psychology. *Scientometrics*, 76 (1), 169-185.
- Hayati, Z., & Ebrahimi, S. (2009). Correlation between quality & quantity in science production: a case study of Iranian organization from 1997-2006. *Scientometrics*, 80 (3), 625-636.
- Kelman, H. C. (1958). Compliance, identification, and internalization: Three processes of attitude change. *Journal of Conflict Resolution*, 2 (1), 51-60.
- Knorr-Cetina, K. (1991). Merton sociology of science: the first and the last sociology of

- science. *Contemporary Sociology - a Journal of Reviews*, 20 (4), 522-526.
- Kim, K. (2004). The motivation for citing specific references by social scientists in Korea: the phenomenon of co-existing references. *Scientometrics*, 59 (1), 79-93.
- Levitt, J. M., & Thelwall, M. (2008). Patterns of annual citation of highly cited articles and the prediction of their citation ranking: a comparison across subjects. *Scientometrics*, 77 (1), 41-60.
- Merton, R. K. (1988). The Matthew effect in science, II: cumulative advantage and symbolism of intellectual property. *ISIS*, 79 (4), 606-623.
- Miller, J. B. (2002). Impact factors and publishing research. *Scientist*, 16, 11.
- Moed, H. F., & Garfield, E. (2004). In basic science the percentage of authoritative references decreases as bibliographies become shorter. *Scientometrics*, 60 (3), 295-303.
- Pastercamp, G., Rotmans, J. I., Kleijn, D. V. P., & Borst, C. (2007). Citation frequency: a biased measure of research impact significantly influenced by the geographical origin of research articles. *Scientometrics*, 70 (1), 153-165.
- Rabow, H. (2005). The discovery of discoveries: Exploring the dissemination of major findings in the life science. In Ingwersen, P. & Larsen B. (Eds), *Proceedings of the 10th International Conference of the International Society for Scientometrics and Informetrics*, July 24-28. Stockholm: Karolinska University Press.
- Sevinc, A. (2004). Manipulating Impact factor. An unethical issue or an editors choice? *Swiss Medical Weekly*, 134, 410.
- Shadish, W. R., Tolliver, D., Gray, M., & Sengupta, S. K. (1995). Author judgments about works they cite-three studies from psychology journals. *Social Studies of Science*, 25 (3), 477-498.
- Small, H. (1998). Citations and consilience in science. *Scientometrics*, 43 (1), 143-148.
- Stewart, J. A. (1983). Achievement and ascriptive processes in recognition of scientific articles. *Social Forces*, 62 (1), 166-189.
- Van Raan, A. F. J. (2005). For your citations only? Hot topics in bibliometric analysis. *Measurement: Interdisciplinary Research and Perspectives*, 3 (1), 50-62.
- Vinkler, P. (1998). Comparative investigation of frequency and strength of motives toward referencing. The reference thereshold model. *Scientometrics*, 43 (12), 107-127.

- Walters, G. D. (2006). Predicting subsequent citations to articles published to twelve crime psychology journals. *Scientometrics*, 69 (3), 499-510.
- Wang, J., Lin, J. (2003). Are personalization systems really personal? Effects of conformity in reducing information overload. *In Proceedings of the 36th Hawaii International Conference on System Sciences*, Jan. 6-9. Retrieved Jun 24, 2010, from <http://www.hicss.hawaii.edu/HICSS36/HICSSpapers/INPMS03.pdf>
- White, H. D. (2001). Authors as citers over time. *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 52 (2), 87-108.
- White, H. D. (2004). Reward, persuasion, and the Sokal Hoax: a study in citation identities. *Scientometrics*, 60 (1), 93-120.
- Woolgar, S. (1991). Beyond the citation debate: towards a sociology of measurement technologies and their use in science policy. *Science and Public Policy*, 18 (5), 319-326.
- Wouter, P. (1999). The citation culture. Unpublished doctoral dissertation, University of Amsterdam, Amsterdam.

استناد به این مقاله:

ابراهیمی، سعیده (۱۳۹۳). همگونی یا تقابل؟ مرور رهیافت‌های نظری نوین به رفتار استنادی. فصلنامه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، ۲۵ (۴)، ۶۱-۷۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی